

بررسی احوال و آثار جلال الدین محمد مولوی^(۱)

کیستی مولوی

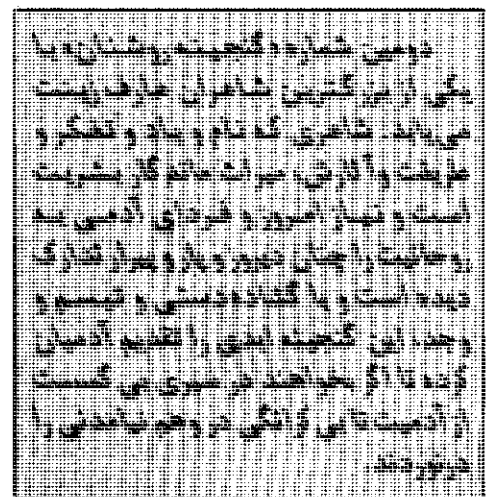
من کجا شعرا ز کجا، لیکن به من درمی دمد

آن یکی ترکی که آید، گویدم هی کیمن

نویسنده: هلموت ریتر

ترجمه: ح. حیدری

جلال الدین رومی فرزند بهاء الدین، سلطان العلماء ولدین حسین بن احمد خطیبی، ملقب به مولانا، شاعر ایرانی و بنیانگذار طریقه درویشان مولویه (منسوب به مولانا)، در ربیع الاول سال ۶۰۴ هـ. ق. مطابق با ۸ مهر ماه ۵۸۶ هـ. ش (سی ام سپتامبر ۱۲۰۷ م) در بلخ دیده به جهان گشود و در پنجم جمادی الثانی سال ۶۷۲ هـ. ق مطابق با ۲۶ آذر ۶۵۲ هـ. ش (۱۲۷۳ م) در قونیه روی در نقاب خاک کشید. دلایل ارایه شده در رد تاریخ تولد مذکور، کافی و مستند نیست^(۲). پدر وی، واعظ بلخ بوده و برخی از مواعظ و خطابه های او تاکنون باقیمانده و به طبع رسیده است.^(۳) مدعای افلاکی - مبنی بر این که شجره النسب مولوی به ابوبکر باز می گردد و مادر او دختر علاء الدین محمد خوارزمشاه بوده^(۴) - در بررسی



دقیق تاریخی مردود دانسته شده است.^(۵) بنا بر نقل تذکره نویسان بهاء الدین ولد، در پی منازعه ای که با علاء الدین محمد خوارزمشاه و متکلم مورد عنایت و حمایت وی (فخر الدین رازی، ف ۶۰۶ ق / ۱۰-۱۲۰۹ م) داشته، در سال ۶۰۹ ق. / ۱۳- ۱۲۱۲ م. به سوی غرب رهسپار شده است. در زمان مهاجرت، فرزند بهاء الدین پنج سال داشته است.^(۶) اگر چه در مواعظ بهاء ولد حملاتی علیه خوارزمشاه و متکلم مذکور وجود دارد، با وجود این، در همین مواعظ گفته شده که وی مابین سال های ۶۰۰ ق / ۱۲۰۳ تا ۶۰۷ ق / ۱۲۱۱ م. در وخش و در سال ۶۰۹ ق / ۱۳-۱۲۱۲ م. در سمرقند بوده است.^(۷) بنابراین، خاندان بهاء ولد می بایست از سمرقند به بلخ بازگشته و سپس از آنجا مهاجرت را آغاز کرده باشند و در هر صورت، تاریخ مهاجرت زودتر از ۶۰۹ ق / ۱۳-۱۲۱۲ نبوده است.^(۸) بر حسب گفته افلاکی مبنی بر این که بهاء الدین در سال ۶۱۴ ق / ۱۲۱۷ م به ملطیه وارد شده، می توان نتیجه گرفت که مهاجرت بزرگ خاندان بهاء ولد می بایست در سال ۶۱۴ ق / ۱۲۱۷ م یا سال قبل از آن شروع شده باشد. این که مخالفت بهاء ولد با خوارزمشاه به دلیل ضدیت شاه با خلیفه بغداد بوده، قابل اثبات یا انکار نیست. بهاء ولد در سال ۶۱۶ ق / ۱۲۱۹ م. در سیواس و در حدود چهار سال در آق شهر (نزدیک ارزنجان) رحل اقامت افکنده و از آنجا به لارنده رفته و احتمالاً از سال ۶۱۹ ق / ۱۲۲۲ م. به مدت ۷ سال ساکن آن دیار شده است. مقبره مادر مولانا (مؤمنه خاتون) در لارنده است.^(۹) بهاء ولد در همان شهر (لارنده)، جوهر خاتون - دخت شرف الدین لالا - را به عقد همسری فرزندش درآورد.

خانواده بهاء الدین در سال ۶۲۶ ق / ۱۲۲۸ م. در پی درخواست علاء الدین کیقباد، امیر سلجوقی، لارنده را به مقصد قونیه ترک کردند. بهاء ولد در ۱۸ ربیع الثانی ۶۲۸ ق / ۱۲۳۱. در قونیه وفات کرد.^(۱۰) یک سال پس از وفات بهاء الدین، یکی از مریدان سابق وی به نام سیدبرهان الدین محقق، برای دیدار وی به قونیه شتافت، ولی بامرگ مرادش رویرو گشت. جلال الدین از آن تاریخ (به مدت ۹ سال یعنی تا سال وفات برهان الدین) دست ارادت به وی داد. برهان الدین پس از مدتی به قیصریه بازگشته و احتمالاً در سال ۶۳۷ ق / ۴۰- ۱۲۳۹ م. در گذشته آرامگاه او اکنون در قیصریه است. به گفته افلاکی، پس از ورود برهان الدین به قونیه، جلال الدین برای تکمیل تحصیلات دینی مرسوم، به حلب و دمشق رفته است. ظاهراً برهان الدین به وی گفته بود که پدرش بجز تحصیل علوم ظاهری، با معارف دیگری مأنوس بوده که نه از طریق تحصیل و مطالعه، بلکه از راه تجربه باطنی به دست آمدنی است. جلال الدین پس از رحلت برهان الدین به مدت پنج سال تنها بود. در ۲۶ جمادی الثانی ۶۴۲ ق / ۱۲۴۴ م.، درویشی سرگردان به نام شمس الدین محمد تبریزی، پای به قونیه نهاد و در کاروانسرای تاجران شکر، سکنی گزید. جلال الدین به ملاقات او رفته و به گفت و گو

پرداخت. شمس از او در مورد معنی و مراد یکی از گفته‌های مشهور بایزید بسطامی پرسید و جلال‌الدین پاسخ داد. به گفته افلاکی، جلال‌الدین، شمس را پیش از آن یک بار در دمشق دیده بود. (۱۱) در هر صورت، حضور شمس تبریزی، تأثیری سرنوشت‌ساز در حیات مولانا داشته است. به رسم صوفیان، جلال‌الدین شیفته آن درویش شد و او را به سرای خویش برد. سخن گفتن در باب شخصیت ممتاز شمس از زمان تصحیح و چاپ مجموعه اقوال او (مقالات) امکان‌پذیر شده است. شمس همواره کلاهی سیاه رنگ بر سر می‌نهاد و به دلیل آوارگی مداومش، او را پرنده می‌خواندند. شمس همچنانکه از مقالات او برمی‌آید، از معارف الهی دوره خود به خوبی اطلاع داشته، با وجود این، او کوشش می‌کرد مولانا را از این دست کتب باز دارد. چنانکه مقالات نشان می‌دهد، شمس بسیار صریح و رک گو بوده است. در منابع، شمس تبریزی را سلطان‌العاشقین خوانده‌اند. سلطان ولد (فرزند مولانا) که به خوبی پدرش را می‌شناخته و از نحوه ارتباط او با شمس آگاه بوده است، در کتاب «ابتدائنامه» نظریه‌ای را بسط می‌دهد مبنی بر این که غیر اولیای کامل، عاشقان واصل نیز وجود دارند. فراتر از مقام آنان، «مقام معشوقان» است. تا ظهور شمس، هیچ کس درباره این مقام چیزی ننشیده بود ولی شمس بدین مقام واصل شده بود. شمس این شیوه عشق صوفیانه را به مولانا ارائه کرد و مولانا ناگزیر شد که همه چیز را از نو بیاموزد. عشق مولانا به شمس تبریزی، سبب شکوفایی ناگهانی قریحه شاعری مولانا شد.

زاهد کشوری بدم، صاحب منبری بدم
کرد قضا دل مرا عاشق و کف زنان تو

(کلیات شمس غزل ۲۱۵۲)

زاهد بودم ترانه گویم کردی
سرفتنه بزم باده جویم کردی
سجاده نشین باوقاری بودم
بازیچه کودکان کویم کردی

(همان، ج ۸، ص ۲۸۹)

و در عین حال موجب شد که مولانا به جز شمس به همه اطرافیان و مریدان بی‌اعتنا باشد. مریدان از این وضعیت به خشم آمده بودند، چرا که مدعی بودند باید بیش از آن درویش بیگانه گمنام مورد توجه مولانا باشند و گفته شده که حتی شمس را به مرگ تهدید کردند. در نتیجه، شمس در بیست و یکم شوال ۶۴۳/۲۰ اسفند ۶۲۴ ش (یازدهم مارس ۱۲۴۶) به دمشق گریخت. پس از رفتن شمس، مریدان به مقصد خود نرسیدند. زیرا مولانا به کلی آشفته و مشوش شده و فرزندش سلطان ولد را در جست و جوی شمس به دمشق روانه کرد. شمس نتوانست در مقابل ابرام‌ها و اصرارهای حضوری سلطان ولد و درخواست‌های ملتسانه منظوم و مکتوب مولانا سرباز زند.

بروید ای حریفان، بکشید یار مارا
به من آورید آخر صنم گریز پا را
به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین



* پدر جلال‌الدین محمد مولوی، به نام بهاء‌الدین واعظ بلخ بوده و برخی از مواعظ و خطابه‌های او تاکنون باقی مانده و به چاپ رسیده و منتشر شده است.

بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را
و گر او به وعده گوید که دمی دگر بیام
همه وعده مکر باشد، بفریید او شمارا
دم سخت گرم دارد، که به جادوی و فسونی
بزند گره بر آب، و بیند او هوا را
به مبارکی و شادی چو نگار من درآید

بنشین نظاره می‌کن تو عجایب خدا را... (۱۲)

شمس از این رو پیاده به همراه سلطان ولد به قونیه بازگشت. ولی مریدان بلافاصله شروع به دسیسه چینی کردند و بسیار کوشیدند تا ما بین شمس و مولانا جدایی افکنند. گفته‌اند که شمس اعلام کرده بود که برای همیشه ناپدید خواهد شد و هیچ کس نخواهد توانست او را بیابد. شمس در پنجم شعبان ۶۴۵ ق/ ۱۴ آذر ۶۲۵ ش (۵ دسامبر ۱۲۴۷) با همدستی یا تحریک فرزند مولانا، علاء‌الدین، به قتل رسیده، جنازه‌اش به درون چاهی افکنده شده بود. پس از مدتی سلطان ولد جنازه شمس را پیدا کرده و به خاک سپرد. گویا تابوت شمس در آخرین مرمت‌های گورستان قونیه کشف شده است (۱۳). این که سلطان ولد در کتاب «ابتدائنامه» از این حادثه قتل پرده بر نداشته است دور از انتظار نیست. چرا که وی نمی‌خواست است از این رسوایی خانوادگی پرده بردارد. مولانا را از مرگ شمس آگاه نکردند.

کی گفت که عشق روح انگیز بمرد

جبریل امین ز دشنه تیز بمرد...

(کلیات شمس غزل ش ۵۳۴)

لذا وی شخصا دوبار در جست و جوی شمس به دمشق روانه شد. وضعیت روحی مولانا در اشعار سوزناک سلطان ولد انعکاس دارد. (۱۴) [غیبت شمس] موجب شد که مولانا عمدتاً اوقات خود را وقف سرایش شعر و رقص و سماع کند تا حدی که حتی سلطان ولد نیز احساس می‌کرد که پدرش در این موارد به افراط گراییده است. (۱۵) از آن پس مولانا شمس را در وجود خود یافته بود (۱۶) لذا در اکثر غزلیاتش، نام خود را ذکر نکرده، بلکه تخلص او به نام عارف محبوبش (شمس) بود.

در نظر مولانا، شمس در وجود دیگران تجسم یافته بود. در سال ۶۴۷ ق/ ۱۲۴۹ م.، مولانا اعلام کرد که شمس دیگر بار در صورت یکی مریدانش (صلاح‌الدین زرکوب قونوی) ظاهر شده است.

آن سرخ قبایی که چومه، پار برآمد

امسال درین خرقه زنگار برآمد

آن ترک که آن سال به یغماش بدیدی

آن است که امسال عرب وار برآمد

آن بار همان است اگر جامه دگر شد

آن جامه به در کرد و دگر بار برآمد...

گر شمس فروشد، به غروب او نه فنا شد

از برج دگر آن مه انوار برآمد

(کلیات شمس، ج ۲، غزل ۶۳۹)

مولانا آن زرکوب بی سواد ولی صاحب جمال و شخصیتی دلنشین و ممتاز را به جانشینی خود منصوب کرد و به این ترتیب او را بر دیگر مریدانش برتری بخشید. مولانا خود می‌خواست که از مناصب شیخی و واعظی کناره بگیرد. مریدان دریافتند که شمس‌الدین تبریزی از این زرکوب بی سواد و کم تجربه اهل قونیه که از دوره کودکی او را می‌شناختند، برتر بوده است و دسیسه‌هایی چیدند که او را به قتل برسانند، ولی توطئه آنان بر ملا شد. مولانا تهدید کرد که آنان را به کلی ترک خواهد کرد لذا در مواجهه با این امر، مریدان عاجزانه و نادمانه طلب بخشایش کردند. احتمالاً وفاداری شخص سلطان ولد و شخصیت محجوب و دلنشین صلاح‌الدین، به فائق آمدن بر بحران احتمالی دوم مدد رسانیده است. صلاح‌الدین به مدت ده سال سمت نیابت و خلافت مولانا را بر عهده داشت. سپس در اثر بیماری دارفانی را بدرود گفت.

از جمله مرثیه‌های مولانا در رثای صلاح‌الدین، این غزل سوزناک اوست:

ای ز هجرانت زمین و آسمان بگریسته

دل میان خون نشسته، عقل و جان بگریسته

چون به عالم نیست یک کس مرمکانت را هوض

در عزای تو مکان و لامکان بگریسته

جبرئیل و قدسیان را بال و پر ازرق شده

انبیاء و اولیاء را دیدگان بگریسته...

شه صلاح‌الدین بر رفتی، ای همام گرم رو

از کمان جستی چو تیر از آن کمان بگریسته

(کلیات شمس، ج ۵، غزل شماره ۲۳۶۴)
بنابر کتیبه تابوتش، رحلت صلاح الدین به تاریخ اول محرم ۶۵۷ ق / ۸ دی ماه ۶۳۶ هـ. ش (۲۹ دسامبر ۱۲۵۸) بوده است. (۱۷) حسام الدین حسن که اصالتاً اهل ارومیه بود، جانشین صلاح الدین شد و همو بود که الهام بخش و مشوق سرایش مثنوی معنوی گردید. پدر حسام الدین، نقیب «اخى» های قونیه و نواحی مجاور آن به عنوان اخى ترک شهرت داشت. حسام الدین به مدت ده سال یعنی تا پایان عمر مولانا (ششم جمادی الثانی ۶۷۲ ق / ۲۶ آذر ۶۵۱ هـ. ش) هجدهم دسامبر ۱۲۷۳ م) با وی زندگی می کرد. بنابراین می بایست حسام الدین در سال ۶۶۲ ق / ۴-۱۲۶۳ م- یعنی ۵ سال پس از مرگ صلاح الدین- به منصب شیخی منصوب شده باشد. (۱۸)
پس از رحلت مولانا، حسام الدین مسئولیت خلافت را به سلطان ولد فرزند مرشدش، که بدین مقام تمایل نشان می داد، پیشنهاد کرد. حسام الدین در سال ۶۸۳ ق / ۱۲۸۳ م درگذشت.

بنابر اصرار و درخواست مردم، سلطان ولد پس از مرگ حسام الدین، لقب شیخی را پذیرفت و تا زمان مرگش (دهم رجب ۷۱۲ ق / ۱۳۱۲ م) عهده دار این منصب بود. سپس از وی، پسرش، اولو عارف چلبی (ف ۷۱۹ ق / ۱۳۱۹ م) و سپس برادرش عابد چلبی و بعد از آن برادر عابد یعنی واجد چلبی (ف ۷۴۲ ق / ۲-۱۳۴۱ م) مقام مذکور را بر عهده داشتند. فهرست اسامی چلبی ها را تا زمان حاضر در کتاب ع. گولپینارلی (۱۹) و مقدمه تحسین یازجی بر ترجمه مناقب العارفین، (ج ۲، صص ۶۶-۶۲) می توان ملاحظه کرد.

عملاً تاریخ طریقت مولویه با سلطان ولد آغاز می شود. وی بنیانگذار نخستین شعبه های این فرقه بود و به کسب منزلت و حرمت بیشتر طریقه کمک کرد. البته پیش از آن حتی در زمان حیات مولانا، اعضای این طریقت با عنوان مذکور معروف بودند. (۲۰)

اعضای طریقت مولویه در آغاز، از زمره صنعتگران بودند و این وضعیت چندان مقبول [عرف جامعه] نبود. (۲۱) آیین و مراسم مهم مذهبی مولویه، پرداختن به رقص و سماع بود که البته در میان دیگر طریقه ها نیز معمول بود ولی در بین مولویه اهمیت بسیار زیادتری داشت. چنانکه گولپینارلی ثابت کرده است (۲۲) مراسم رقص درویشانه متین و موزون مولویه را برای نخستین بار، پیر عادل چلبی (ف ۸۴۶ ق / ۱۴۶۰ م) در میان طریقت ارائه و وارد کرده است. (۲۳)

اندیشه و پارسایی مولانا هنوز مورد بررسی کامل قرار نگرفته است. هر پژوهنده ای که این مهم را بر عهده می گیرد، باید هشیار باشد تا بیش از حد به تفاسیر مثنوی استناد نکند، چرا که این تفاسیر عمدتاً منبعت از دیدگاههای زمان تألیف و منعکس کننده آراء شخصی نویسندگان آنهاست. با توجه به این که دیوان مولانا با تصحیح علمی و انتقادی اخیراً به طبع رسیده است، عملاً می توان این تحقیق را به درستی انجام داد. به گفته ع. گولپینارلی - که خود سابقاً از درویش مولویه بوده -

* مولوی، یکسال پس از

درگذشت پدرش در قونیه، دست

ارادت به سید برهان الدین محقق

داد. سید برهان الدین، از مریدان

بهاء الدین بود.

* غیبت شمس از قونیه، موجب

شد که مولانا، عمده اوقات خود را

وقف سرایش شعر و رقص و

سماع کند زیرا وی، شمس را در

وجود خود یافته بود.

بزرگان این طریقه، خود را طریقه صوفیانه به مفهوم دقیق و خشک آن، نمی دانند. او تمایل دارد که مولویه را به نهضت ملائیه خراسان مرتبط بداند، [زیرا] حتی در مواظ پدر مولانا، نوعی شادی و فرخناکی مطلوب دیده می شود که مبین «طیبه القلوب» قلندریه (طریقت مرتبط با طریقت ملائیه) است. (۲۴)

بعضی از چلبی ها از قبیل اولو عارف چلبی و به طور مشخص برادر وی عابد چلبی و محمد چلبی (ملقب به دیوانه) - که درگسترش و رواج طریقت مولویه تأثیر گذار بود - به شیوه درویش قلندریه زندگی می کردند. (۲۵)

هر چند که این واقعیات در خصوص شخص مولانا، عقیده یا شیوه ای اخلاقی را به اثبات نمی رساند.

با نگاهی به اشعاری شمار عاشقانه دیوان شمس، چنین بر می آید که مولوی، فردی انسان دوست، به دور از تعصب و کاملاً و به شدت احساساتی بود که با اندک زمینه ای به هیجان درمی آمد و تمایل داشت هیجانان خود را در رقص و سماع ارضا کند.

تو مپندار که من شعریه خود می گویم

تا که بیدارم و هوشیاریکی دم نزنم

(گزیده غزلیات مولوی، ص ۴۴)
به این سؤال که آیا اندیشه های دینی او متضمن ابداعات و نوآوری ها بوده یا آن که اوبسیان کننده دیدگاههای عارفان زمان خود بوده است یا خیر، پس از تحلیل آثار ذیل به دست می آید:

۱- دیوان که مشتمل بر غزلیات و رباعیات است. در این اثر، اشعاری به زبان های یونانی و ترکی نیز وجود دارد که نشان دهنده ارتباط خاص مولانا با اقلات توده مردم و همچنین با بعضی از مردم غیر مسلمان قونیه است.

(حاصل عمرم سه سخن بیش نیست

خام بدم، پخته شدم، سوختم)

ترک کی تاجیک کی، زنگی کی ورومی کی

مالک الملکی که داند موبه موسرو هلن

(کلیات شمس، غزل ۱۹۴۹)

مولوی متخلص به «خاموش» است ولی این تخلص معمولاً جای خود را به شمس تبریزی می دهد. در بعضی از غزلیات هم، صلاح الدین به عنوان تخلص دیده می شود.

تصحیح و چاپ دیوان شمس به همت بدیع الزمان فروزانفر با عنوان: «کلیات شمس یا دیوان کبیر مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات فارسی و عربی و ترجیعات و ملمعات از گفتار مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولانا، تهران، چاپ سال ۱۳۳۶ به بعد» که تاکنون سه مجلد آن به طبع رسیده، از نظر اعتبار علمی قابل مقایسه با چاپ های پیشین نیست. ترجمه کامل دیوان توسط عبدالباقی گولپینارلی با عنوان دیوان کبیر مولانا (استانبول، ۱۹۵۷ به بعد) است که تاکنون سه مجلد آن در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است. از گزیده ها و ترجمه های پیشین دیوان، کتب زیر هنوز قابل توجه و استفاده اند: گزیده اشعار دیوان شمس تبریزی با تصحیح، ترجمه، مقدمه، حواشی و ضمایم ر. ا. نیکلسون، انتشارات کبیرج ۱۸۹۸. و همچنین کتاب رباعیات جلال الدین رومی و دونسخه خطی ناشناخته در JASB سال ۱۹۳۵، ش ۱، ۸۰-۶۵.

۲- مثنوی معنوی، اثر تعلیمی شاعرانه در قالب مثنوی در ۶ دفتر. (دفتر هفتم که اسماعیل دده رسوخی می بندارد کشف کرده، معمول است). الهام بخش سرودن این منظومه بلند، حسام الدین چلبی بوده است. وی روزی به مولانا پیشنهاد کرد که اثری همانند مثنوی های سنایی و عطار بسراید. گفته اند همان دم، مولانا هجده بیت مشهور آغاز مثنوی را که قبلاً سروده بود، از زیر دستار خود بیرون آورد و به او داد. جلال الدین و مابقی ابیات را نیز برای حسام الدین املاء و تقدیم کرده است. تاریخ آغاز سرایش این اثر دقیقاً مشخص نیست و فقط ما می دانیم که به دلیل مرگ همسر حسام الدین، مابین دفترهای اول و دوم وقفه دو ساله ای به وجود آمده است.

به گفته خود شاعر، دفتر دوم در سال ۶۶۲ ق آغاز شده است. (۲۶) این اشعار که در حالات و موقعیت های مختلف از قبیل اشتغال مولانا به سماع، استحمام، ایستاده، نشسته، و در حال پیاده روی یا در طول شب تا صبح الهام می شد، مولانا آنها را به حسام الدین املاء می کرد. (۲۷) آنگاه حسام الدین آنچه نوشته بود، بلند می خواند و تصحیحات لازم انجام شد. کل این اثر (مثنوی) به همین صورت فی البداهه و طبیعی و بدون طراحی قبلی دقیق سروده شده است، از این رو تعالیم آن ارتباط سیستماتیک و منظم ندارند و داستان های بلند موجود در آن غالباً قطع شده، و با وقفه بسیار، ادامه می یابد (۲۸) تصحیح مثنوی توسط ر. ا. نیکلسون از سال های قبل با مشخصات زیر معتبر شناخته شده است:

«مثنوی جلال‌الدین رومی، تصحیح شده از روی کهن‌ترین نسخه‌های خطی موجود با حواشی نقادانه و ترجمه و تفسیر ابیات، لندن، ۱۹۴۰-۱۹۲۴» (۱۹).
آخرین ترجمه ترکی مثنوی، با این مشخصات به طبع رسیده است: مثنوی مولانا، ترجمه ولد ایزبوداک با شرح عبدالباقی گولپینارلی و فهرست‌ها و راهنماها، استانبول، ۱۹۴۲ به بعد. ویرایش چهارم این دوره در بازار موجود است.

در خصوص مشخصات ترجمه‌های مثنوی به زبان‌های اروپایی قبل از آن، رجوع کنید به مقدمه نیکلسون بر تصحیح مثنوی، صص ۱۵-۲ و در مورد مشخصات ترجمه‌های مثنوی به زبان اردو، فهرست کتابخانه دیوان هند، ج ۲، ص ۶ و کتاب‌های ایرانی به قلم الف. ج. آربری، لندن، ۱۹۳۷، ص ۴-۳۰۱ ملاحظه شود.

بهترین تفاسیر و ترجمه‌های مثنوی به زبان ترکی عبارتند از: فاتح الایات، اسماعیل رسوخی انقروی، استانبول، ۱۲۸۹ م، ۶ جلد - روح المثنوی (شرح بخشی از دفتر اول)، اسماعیل حقی برسلی، استانبول، ۱۲۸۷ - ترجمه دفتر اول، به قلم سری عبدالله افندی، استانبول، ۱۲۸۸، ۵ جلد - ترجمه منظوم ترکی مثنوی به خامه نخفی، قاهره، ۱۲۶۸ - ترجمه عابدین پاشا، استانبول، ۱۸۸۷-۸، ۶ جلد. جهت اطلاع از ترجمه‌ها و تفاسیر نوشته شده و چاپ شده در ایران و هند و در مورد قدیمی‌ترین تصحیح‌های مثنوی در شرق، مقدمه نیکلسون بر دفتر اول صص ۱۸-۱۶ و مقدمه جلد ۷ صص ۱۲-۱۱ ملاحظه شود. در مورد طبع علاء‌الدین در ایران بنگرید به مقاله نقد متن مثنوی به قلم علی‌نقی شریعتمنداری، در مجله یغما، شماره ۱۲، سال ۱۳۳۸.
در خصوص منابع داستان‌های مثنوی رجوع کنید به کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، توسط بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۳۳ (۳۱) در باب احادیث منقول در مثنوی رجوع کنید به کتاب احادیث مثنوی مشتمل بر مواردی که مولانا در مثنوی از احادیث استفاده کرده است با ذکر وجوه روایات و مآخذ آنها، فروزانفر، تهران، ۱۳۳۴.

۳- فیه مافیه، مجموعه گفته‌های مولانا است. این عنوان برگرفته از بیتی از ابن عربی است (۳۱). مراجعه کنید به مواعظ جلال‌الدین رومی در ویژه‌نامه صدمین شماره JKAS. سال ۱۹۲۴، صص ۸-۱۰ قلم نیکلسون. این کتاب به وسیله بدیع الزمان فروزانفر در تهران به سال ۱۳۳۰ تصحیح و چاپ شده است. ترجمه ترکی آن با این عنوان است: فیه مافیه از مولانا جلال‌الدین، عبدالباقی گولپینارلی، استانبول ۱۹۵۹.

۴- مواعظ، مجالس سبعة، مشتمل بر هفت مجلس مولانا، گردآمده توسط احمد رمزی اکبورک، ترجمه ریزلی حسن افندی اوغلو، استانبول، ۱۹۳۷.
۵- مکتوبات، نامه‌های مولانا، به همت احمد رمزی اکبورک، استانبول، ۱۹۳۷. همچنین ر. ک. مجموعه‌های ترکی، ج ۶، صص ۴۵-۳۲۳، به قلم آکو شرف‌الدین یالتکایا و به بولتن سال ۱۹۴۳، ج ۷، ص ۴۱۶ مراجعه شود.

کتابنامه:

Bibliography: H. Ritter, Philologica, XI. Maulana Galal-addin Rumi und sein Kreis/ in Isl., xxvi, 1942. (Life. Sources for biography, manuscripts of the works along with the works of his father, his son, and of Shams-I Tabrizi). The most important biographical sources are: Sultan Walad, Ibtidnam, publ. by Dialal Huma i, Waladname, Mathnawi-i Waladi ba tashin wa mukaddima, Tehran 1315; Faridun b. Ahmad Sipahsalar Risala-i Sipahsalar. Latest edition: Shams al-din ahmad al-Aflaki al-Arifi, Manakib al-arifin, ed. Tahsin Yazici, i, Ankara 1959. (Turk Tarih Kurumu Yayinlarindan.)

پی‌نوشت:

۱- ملاحظات مترجم:

الف- این مقاله با عنوان جلال‌الدین رومی (DJALAL AL-DIN RUMI) از دایرة المعارف اسلام، ج ۲، چاپ لیدن هلند، ص ۳۹۳ به بعد (AL-DIN RUMI Encyclopedia of Islam, ۳۹۳. leiden, Vol.2, p بر گرفته شده است.

ب- به اقتضای رعایت حداکثر اختصار و ایجاز در نگارش دایرة‌المعارف‌ها، نویسنده ابیات و سخنان متور مولانا را در این مقاله نقل نکرده است و از رجاعات اندکی نیز دارد، لذا مترجم عنداللزوم جهت مزید استفاده بعضی از ابیات مولوی را نقل و افزوده است و به مراحل افزوده‌های مترجم در داخل کروش [مشخص است.

ج- گرچه که در باب احوال و آثار مولوی به زبان فارسی تاکنون کتب و مقالات ارزشمندی نوشته و ترجمه شده است، با وجود این «مترجم» این مقاله را نیز به دلیل اختصار آن و برخی از اشارات مفید و بویژه از جنبه اطلاعات کتاب‌شناختی آثار مولوی به زبان‌های غیرفارسی در سال ۱۳۷۸ به دانشجویان زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی ارشد برای درس زبان تخصصی معرفی کرد. ترجمه عناوین ترکی کتب و مقالات و نگارش ترجمه مهرون مساعدت یکی از دانشجویان کلاس مذکور (خانم ف. حیدری) است.

۲- ر. ک. عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین ص ۴۴.

۳- معارف، مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء، بهاء‌الدین محمدبن حسین خطیبی مشهور به بهاء ولد، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۳۳.

۴- افلاکی، مناقب العارفین، ج ۱، ص ۸-۹.
۵- ر. ک. بدیع الزمان فروزانفر، مولانا جلال‌الدین، تهران، ۱۳۱۵، ص ۷ و مقاله علی‌نقی شریعتمنداری، نقد متن مثنوی در مجله یغما، سال ۱۳۳۸، شماره ۱۲، ص ۱۶۴ و مقدمه تحسین یازیجی بر ترجمه مناقب العارفین افلاکی، آنکارا، ۱۹۵۳ م، ج ۱، ص ۴۶.

۶- مناقب العارفین، به تصحیح تحسین یازیجی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۷- معارف بهاء ولد، به تصحیح فروزانفر، مقدمه، ص ۳۷ و فیه مافیه، تصحیح فروزانفر، ص ۱۷۳. 8- Isl. 26. 117 ff.

۹- به مقاله آزرمی آوجوگلو با عنوان مسجد جامع و آرامگاه مادر مولانا در کارامان چاپ شده به مجله قونیه، ش ۳۵ مراجعه شود.

۱۰- مناقب العارفین، ج ۱، ص ۳۲ و ۵۶.

۱۱- فروزانفر، مولانا جلال‌الدین، صص ۵۶-۵۵.
پ- بسیاری از سخنان شمس علاوه بر مقالات، در

مناقب العارفین به نقل صریح از او آمده است.]

۱۲- کلیات شمس، ج ۱، غزل ۱۶۳.

۱۳- ع. گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین، ص ۸۳.

۱۴- ولدنامه ص ۵۷-۵۶.

۵- [روز و شب در سماع رقصان شد

بر زمین همچو چرخ گردان شد

(ولدنامه، ص ۶۵)]

۱۵- نمونه‌ای از گزارش افلاکی در مناقب العارفین در توجه و اشتغال ویژه مولانا به سماع، رقص و موسیقی: همانا که چون از سماع بیرون آمدم و از سر محله‌ای که عبور می‌کردند، از در شرابخانه‌ای آواز رباب به سمع مبارکش رسید، قدری توقف فرموده به چرخ درآمد و ذوق‌ها می‌کرد تا نزدیک صبح در نعره و صیاح بود و همه رنود بیرون دویده، به پای مولانا افتادند و هرآنچه پوشیده بود، همه را بدان رندان ایشار کرد و گویند مجموع ایشان از منسیان بودند. (مناقب العارفین، ص ۴۸۹)

۱۶- [اگر چه حضرت مولانا شمس‌الدین را به صورت دردمش نیافت اما به معنی عظمت او را و چیزی دیگر را در خود یافت.

(مناقب، ج ۲، ص ۶۹۹)

می‌برنجند از این که مولانا

کرد مخصوصم از همه تنها

خود ندانسته این که آینه‌ام

نیست نقشی مرا، معاینه‌ام

در من او روی خویش می‌بیند

خویشتن را چگونه نگزیند

(ولدنامه، ص ۷۵- نقل از گزیده غزلیات، شمیسا، ص ۲۳)]

۱۷- ع. گولپینارلی، مولویه بعد از مولانا، ص ۳۵۵

۱۸- بنابرین، گزارش موجود در ISL، ش ۲۶، ص ۵-۱۲۴، می‌باید صحت داشته باشد.

۱۹- مولویه بعد از مولانا، صحت ۱۵۲-۱۵۳

۲۰- افلاکی، مناقب العارفین، ج ۱، ص ۳۳۴

۲۱- افلاکی، مناقب، ج ۱، ص ۱۵۱

۲۲- مولویه بعد از مولانا، ص ۹۹-۱۰۰

۲۳- در این مورد رجوع شود به:

H. Ritter, Der Reigen der tanzenden Derwische, in Zeitschrift Fur vergleichens Musik wissens chaft, i

و مولویه بعد از مولانا ص ۳۸۹-۳۷۰ و کتاب آیین‌های مولویه:

Istanbul knoserva tuari nesriyat Turk klasiklerinden VI-XV cild published by Istanbul music conservant oire.

24-CF. Ritter in Oriens, Viii 360 and XII, 15

۲۵- مولویه بعد از مولانا، صص ۱۲۲-۱۰۲

۲۶- مثنوی ۷/۲

۲۷- مناقب العارفین، جلد ۲، ص ۷۴۲

۲۸- درباره سبک مثنوی به مقدمه نیکلسون بر تصحیح مثنوی معنوی، صص ۱۳-۸ و مقدمه ترجمه ترکی مثنوی به قلم گولپینارلی مراجعه کنید.

29- GMS, vi, 1-8

۳۰- بنگرید Orienj، ج ۸، ص ۸-۳۵۶

۳۱- کتاب فیه مافیه

بدیع فی معاینه

اذا عابنت ما فیه

رایت الدهر یحویه

(فتوحات، بولاق ج ۲، ص ۷۷۷، نقل از مقدمه فروزانفر بر فیه مافیه. بنابر نقل فروزانفر این عربی اصطلاح فیه مافیه را در دیوان خود، به کرات به کار برده است- دیوان ابن عربی، چاپ هند صص ۲۲۹، ۱۶۴ و ۱۶۶).